

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: ش. حمید

نزد هم جولای 2013

شعر از "چاووش"

شعرهای مقاومت

از مجموعه "یک گام تا بيمرگی"

(شش)

زنده باد آزادی!!!

در شامگاه شوم شش جدی

دزدان بيمروت بدنام

از آن گُنام وحشت

در آستان مادر میهن

هجوم آوردند

و بیری

صورتکپوش را

بر سر نوشت بیشه شیران

حکمروا کردند

تا بپر صورتکپوش

آوا کشید،

آوای آشنای همان روباه
در گوشها خلید
مردان شیرصولت
روباه بر گماشته را
آماج تیر کینه خود کردند

در شامگاه شوم شش جدی
یک صد هزار وحشی
فرمان مرگ بر کف
پا در حریم بیثقه شیران گذاشتند
آن خادمان مرگ
با کاروان آتش و خون
برگه جنون

در سرزمین ما
در فصل کارزار قیامت
رزم آزما شدند
در آسمان شهر،

دمیدند ابر زهر
در پهنه های دشت
در کلبه محقر دهقان
در جلگه های تفته و خونین
با انفجار بمب

بر افشاندند،

بذر مرگ و تباهی را
از کشته پشته ها که بناء کردند
وز کله ها منار بر آوردند
باروی پنجمین زمان را

امّا،
از سینه شگاف و زغالین دشتها
ار قلب پاره پاره کوهها
فریاد انتقام به پا خاست
فریاد ملتی که
چون کوه، استوار
بر پای ایستاده
و فریاد مرتعش از خشمش
میلاد فجر را
آواز میدهد

اینک،
پهنای سینه ملت
آماجگاه ضربت رگبار است
صدها هزار لاله زخمی
پیکارگاه را
گلزار کرده اند

اینجا،
دژخیم نابکار
فرمان میدهد

و مردم
در پیش پای عدالت
در آبخار خون
بسترده اند لکه دامان خویشتن

اکنون،
قلبی که میتپد در پنجه های خشم

دستی که میفشارد بر لوله تفنگ
کلکی که میفشارد بر ماشه تفنگ
چشمی که جز جَوک نمیبیند
هنگامه مصاف رهائی را
در سنگر نبرد،
آواز میدهد :
آزادی، زنده باد!!!

اینجا،
فواره های خون شهیدان
در راه واژگونی بیداد
طوفان گستر است
دشمن اسیر پنجه ترس است
او

در نماز توبه
می آورد پناه
اما،
هنگامه های فصل قیامت
دروازه های توبه را فرو بسته است

در شامگاه شوم شش جدی
دزدان بیمروت بدنام
از آن کنام وحشت ایام
در آستان مادر میهن
هجوم آوردند
و ببری صورتکپوش را
بر سرنوشت بیثقه شیران
حکمروا کردند

باری،
گل قیام شگوفا شد
فریاد انتقام به پا خاست
فریاد ملتهب از خشم
میلاذ فجر را
آواز میدهد:
آزادی، زنده باد!!!

6 جدی 1361